



## مذاکره، پایان راه نیست

سفر خاویر سولانا نماینده ارشد سیاست خارجی اتحادیه اروپا به تهران، ملاقات وی در روز ۱۶ خرداد بامسئولین دولتی و تسلیم مجموعه ای از پیشنهادات گروه کشورهای (۵+۱) یعنی فرانسه، انگلیس، آمریکا، روسیه و چین، پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت، به علاوه آلمان برای حل و فصل مناقشه اتمی، آن هم درست یک روز پس از سخنان تهدید آمیز خامنه ای که اگر آمریکا بی‌ها در باره ی ایران دست از پا خطا کند، قطعاً حرکت انرژی در منطقه به خطر خواهد افتاد! این مناقشه را به مرحله تازه تری وارد ساخت.

شش کشور یاد شده، ظاهراً برای پرهیز از مطرح شدن نقطه نظرهای "نامناسبی" که با روح این پیشنهادات مغایر باشد و موجب شود مقام های جمهوری اسلامی به جای پرداختن به اصل پیشنهادها، به تبعات ایجاد شده به واسطه طرح نقطه نظرهای "نامناسب" بپردازند، از انتشار علنی این پیشنهادات خودداری نموده و آن را به بعد از پاسخ رسمی جمهوری اسلامی محول کرده بودند. علی لاریجانی دبیر شورای عالی امنیت جمهوری اسلامی نیز پس از ملاقات و گفتگو باخاویر سولانا، با گفتن این که انتشار جزئیات پیشنهادهائی که هنوز مورد بررسی کامل قرار نگرفته است، اقدامی خارج از ادب دیپلماتیک است، دیپلماسی سری و گفتگوهای پشت پرده را توجیه کرد.

هنوز جوهر کلمات و جملاتی از این دست که دیدار و گفتگوی مسئولین دولتی با سولانا "مثبت" و "سازنده" بوده است و این که پیشنهادهای مربوطه در عین برخی "ابهامات"، دارای "عناصر مثبت" است و یا سخنان دیگری مبنی بر تعهد پیشنهاد دهندگان به "حفظ حاکمیت سیاسی در ایران" و تکذیب فوری شون مک کورمیک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا

در صفحه ۲

### خلاصه ای از اطلاعاتی ها و

بیانیه های سازمان

بی قاعده



## تظاهرات زنان در پارک میدان هفت تیر سرکوب شد

## شوونیسم در هر شکل آن محکوم است

دانشجویان در برخی شهرها تظاهرات بر پا کردند و گروهی دیگر در تدارک یک چنین تظاهراتی بودند که جریان ارتجاعی پان ترکیست رهبری این جنبش خود به خودی مردم آذربایجان را به دست گرفت و با طرح شعارهای شوونیستی و نژادپرستانه، کوشید این جنبش اعتراضی را از مبارزه ای علیه طبقه حاکم و رژیم سیاسی پاسدار آن در ایران، به دشمنی و ستیز میان توده های مردم ساکن ایران تبدیل نماید و آن را در مسیری ارتجاعی هدایت کند.

در صفحه ۳

در اواخر خرداد ماه، هنگامی که هزاران تن از مردم تبریز در اعتراض به توهین روزنامه دولتی ایران به خیابان ها ریختند و دست به تظاهرات زدند، این اعتراض در آغاز مورد حمایت ضمنی و آشکار بخش وسیعی از توده های زحمتکش مردم در سراسر ایران قرار گرفت. این حمایت، صرفاً یک ایراز همدردی با مردم آذربایجان و محکوم کردن توهین، تحقیر و شوونیسم طبقه حاکم نبود، بلکه این اعتراض را ضربه دیگری بر پیکر پوسیده جمهوری اسلامی می دانستند. از همین رو

۷ سعید سلطانپور آتشفشان شور و عشق

۴ تشدید سرکوب کارگران در جهان

## تحولات آمریکای لاتین: بیمها و امیدها

قاره ی آمریکا در اواخر سده های هجدهم و اوایل نوزدهم میلادی می دانند که منجر به رهایی آن از چنگ استعمارگران اروپایی شد. در آن دوران، سان مارتین در مناطق کوه های آند، ایتوربیده در مکزیک، بولیوار و سوکره در شمال آمریکای جنوبی رهبری مبارزات ضداستعماری را به دست گرفتند.

در صفحه ۶

تغییر و تحولات چند سال اخیر در کشورهای مختلف آمریکای لاتین نظر آنانی را که به آینده ای بهتر برای کل بشریت می اندیشند و برایش مبارزه می کنند به خود جلب کرده و طبقاً طبقاتی را که برای حفظ نظم موجود تلاش می نمایند، شدیداً نگران نموده است. برخی این تغییر و تحولات را هم سنگ و هم تراز مبارزات مردم سراسر

## مذاکره، پایان راه نیست

در زمینه عدم "تضمین امنیتی" و این که "این پیشنهادها شامل تضمین های امنیتی مبنی بر این که آمریکا متوسل به زور علیه ایران نخواهد شد، نمی شود" بر صفحات روزنامه ها خشک نشده بود که یک شبکه خبرگزاری آمریکایی به نام ای بی سی نیوز، (ABC News)، متن این پیشنهادات را منتشر کرد.

گرچه متن اصلی این پیشنهادات هنوز انتشار رسمی نیافته است، اما آنچه که در سایت اینترنتی شبکه تلویزیونی (ABC News) انتشار یافت حاکی از یک نرمش تاکتیکی در برابر جمهوری اسلامی است. این پیشنهادات در برگیرنده اعطای یک رشته امتیازهای تجاری، "حمایت فعال" از برنامه های جمهوری اسلامی در زمینه تولید انرژی هسته ای غیرنظامی و اعلام آمادگی گروه کشورهای (۵+۱) برای اجرای پروژه های مشترکی در این زمینه و نیز برای گسترش و مدرنیزه کردن بخش گاز و نفت می باشد. در زمینه همکاری های منطقه ای نیز از "ارتقای گفتگو و همکاری میان کشورهای منطقه و دیگر کشورهای ذینفع با هدف ایجاد ارتباط و همکاری در مسائل امنیتی مهم منطقه ای شامل تضمین هائی برای حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت سیاسی" نیز سخن گفته شده است. جمهوری اسلامی نیز در قبال این ها باید متعهد شود که همه ی فعالیت های مربوط به غنی سازی را تعلیق کند و از طریق همکاری با آژانس بین المللی انرژی اتمی به نگرانی ها و مسائل باقی مانده پاسخ دهد و اجرای پروتکل الحاقی را از سر گیرد. در پیشنهادات گروه کشورهای (۵+۱) علاوه بر امتیازات ترغیبی برای متوقف ساختن غنی سازی، مجازات هائی نیز پیش بینی شده است که چنان چه جمهوری اسلامی حاضر به تعلیق غنی سازی اورانیوم نشود، آنها را به مرحله اجرا در آورند. از جمله این اقدامات احتمالی می توان به تحریم صدور کالا و فناوری مربوط به مسائل هسته ای، تحریم تسلیحاتی، مسدود کردن دارائی ها و ممنوعیت تبادل اقتصادی، ممنوعیت سرمایه گذاری، تعلیق همکاری فنی با آژانس بین المللی انرژی اتمی و ... اشاره نمود.

این پیشنهادها، اگرچه در اساس متضمن منافع اقتصادی پیشنهاد دهندگان نیز هست، اما به طور آشکاری دربرگیرنده امتیازاتی به نفع جمهوری اسلامی است. به ویژه اگر که این مسئله رادر نظر بگیریم که پیش از ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت، جمهوری اسلامی باحربه "مجازات" های این ارگان پشت سر هم تهدید می شد.

صرف نظر از این که محتوای مجموعه

پیشنهادهای شش کشور یاد شده دقیقا چه باشد و صرف نظر از اینکه این کشورها تا چه میزانی به طور واقعی و نه در حرف و هنگام تنظیم یک چند پیشنهاد، نظرگاه های مشترکی به ویژه نسبت به مجازات های جمهوری اسلامی داشته باشند، اما نکته درخور توجه این است که در برخورد به مناقشه اتمی ایران، درحال حاضر نه تنها از درجه و شدت تهدیدها بخشا کاسته شده است و از به پیش کشیده شدن راه و روش های حاد و زور مدارانه تا حد امکان پرهیز می شود، بلکه به نحو محسوسی به راه های مسالمت آمیز و بر مذاکره و گفتگوی طرفین و قبل از همه مذاکره مستقیم آمریکا و جمهوری اسلامی تاکید می شود.

اگر ارجاع پرونده اتمی جمهوری اسلامی به شورای امنیت به معنی پایان دادن چانه زنی ها و مذاکرات فرسایشی میان اروپا و ایران بود، چنین به نظر می رسد که معضلات و موانع موجود برسر اتخاذ یک تصمیم جدی و واحد در این شورا، پرونده رادوباره به روی میز مذاکره کشانده است با این تفاوت که این بار طرف مذاکره جمهوری اسلامی نه فقط اروپا، بلکه در اساس آمریکاست. البته هم در جمهوری اسلامی و هم به ویژه در آمریکا اظهار نظرهایی درمخالفت با مذاکره مستقیم آمریکا و جمهوری اسلامی بر زبان رانده شده است و می شود، با این همه این اظهار نظرها در هر دو سو، نسبت به آنچه که در موافقت با این موضوع بیان شده است بسیار ناچیز است. علی رغم اظهارات مخالفت آمیز یا دوپهلوی در این زمینه، دو طرف دارند راه های گفتگوی مستقیم را سبک سنگین و مسیر آن را هموار می کنند. به نظر می رسد که طرف غرب و آمریکا به این هم راضی می شوند که جمهوری اسلامی فعالیت های مربوط به غنی سازی اورانیوم راتنها تا زمانی که پیرامون پیشنهادها بحث می شود متوقف سازد. جمهوری اسلامی گرچه اعلام کرده است برای مذاکره پیش شرطی را نخواهد پذیرفت و بر ادامه فعالیت های هسته ای اصرار ورزیده است اما اکنون درمیان دولت مردان از "تعلیق انتخابی" نیز سخن گفته می شود که به معنای "تعلیق همه فعالیت ها" نیست.

راست این است که گروه کشورهای (۵+۱) در لحظه کنونی بیش از آن که به موفقیت طرح خود بیاندیشند، به مذاکره مستقیم میان آمریکا و جمهوری اسلامی دل بسته اند. مذاکره مستقیم آمریکا و ایران در چشم آنها، می تواند دریچه ای به سمت برنامه های دراز مدت بگشاید و این، جوهر و هدف اصلی نهفته در پیشنهادهایی است که خاویر سولانا آن را به تهران برد. سولانا گفت: "پیشنهاداتی که ما آورده ایم به ما اجازه خواهد داد که وارد یک سری مذاکرات بر اساس احترام و اعتماد متقابل بشویم."

از درون جمهوری اسلامی نیز به آمریکا توصیه می شود "استراتژی کار با ایران پیروز" را در پیش بگیرد. محمد جواد لاریجانی یکی از طرفداران دو آتشه ارتباط و مذاکره با آمریکا می گوید در مقطع فتح فاو توسط ایران، بر مبنای همین استراتژی و تصمیم شجاعانه ی ریگان، مک فارلین به ایران آمد. وی ضمن اشاره به همگرایی ایران و آمریکا در برخی زمینه ها می گوید جمهوری اسلامی در هر زمینه ای باید آماده مذاکره با آمریکا باشد. این مذاکرات که "باب" آن توسط نامه احمدی نژاد به جرج بوش گشوده شد، هم به نفع ایران و هم به نفع آمریکاست.

جمهوری اسلامی که از مذاکره و کسار شدن آن استقبال می کند، از هم اکنون در تدارک آن است که پیشنهادات متقابلی به گروه کشورهای (۵+۱) ارائه دهد. گرچه اهداف استراتژیکی آمریکا از حضور و گسترش نفوذ خود در منطقه هیچ تغییری نکرده است، اما راه و روش های رسیدن به این استراتژی می تواند دچار تغییر شود. راهی که در افغانستان و عراق پیموده شد، نمی تواند به همان گونه در ایران پیموده شود. اگر تهدیدها و روش های قلندر مایانه آمریکا در رابطه با ایران تاکنون جواب نداده است و اگر روش های "ملایم تر" و یا کم تر تهدید آمیز راه گشا باشد، چرا آمریکا باید از آن پرهیز کند؟ چرا آمریکا نباید از آن استقبال کند؟

آمریکا دنبال تحقق اهداف استراتژیکی و دراز مدت خود است. کسب بازارهای منطقه و ایران، گسترش نفوذ سیاسی خود و در آوردن این بازارها از دست اروپا و چین و روسیه، کنترل منابع نفتی از جمله اهداف استراتژیکی آمریکاست. جدال برسر مسائل هسته ای، تنها دستاویزی است برای دست یابی به این اهداف. اگر آمریکا برسر اهداف دراز مدت خود با اروپا و روسیه و چین یگانه نیست، اما بر سر مناقشه اتمی با جمهوری اسلامی و متوقف ساختن غنی سازی اورانیوم توانسته است اروپا و تاحد زیادی، چین و روسیه را نیز با خود هماهنگ کند. مناقشه برسر مسائل هسته ای با جمهوری اسلامی در عین آن که بهانه ای برای توسعه طلبی آمریکاست، اکنون اما خود به معضلی تبدیل شده است و برای آن که اهداف استراتژیکی بیش از این به تعویق نیفتند، این معضل باید از سر راه برداشته شود. اگر تاکتیک مذاکره در خدمت اهداف استراتژیکی و دراز مدت است، پس آمریکا نمی تواند از آن چشم پویشد. جریان مذاکره مستقیم آمریکا با جمهوری اسلامی، این امکان رادر اختیار آمریکا می گذارد تا ضمن وادار ساختن جمهوری اسلامی به پذیرش تصمیمات گروه کشورهای (۵+۱)، چین و روسیه رانیز هر چه بیشتر از ایران دور و جدا سازد و راه را

## شوونیسم در هر شکل آن محکوم است

استثمار، تبعیض و نابرابری اجتماعی پایان داده شود.

تنها طبقه کارگر است که می تواند با تحقق مطالبات توده های مردم ساکن ایران، از جمله به رسمیت شناختن حقوق و مطالبات ملیت های تحت ستم، به ستمگری ملی پایان بخشد و با اجرای یک رشته برنامه های رفاهی و سوسیالیستی، ریشه ناسیونالیسم و شوونیسم را از هر سو بخشکاند.

جمهوری اسلامی، اما کار دیگری جز ادامه ستمگری و دامن زدن به تضادهای ملی و مذهبی برای تحت الشعاع قرار دادن طبقاتی میان کارگران و سرمایه داران و تضاد عمومی توده های وسیع مردم ایران علیه رژیم حاکم ندارد. ناسیونالیسم و شوونیسم ملیت تحت ستم نیز وظیفه ای جز این ندارد که در خدمت همین سیاست های رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران قرار گیرد.

پوشیده نیست که دروقایع اخیر آذربایجان، پان ترکیسم مبلغ همان کینه، نفرت و دشمنی ملی بود که سیاست طبقه حاکم بر ایران و جمهوری اسلامی است. این ناسیونالیسم ارتجاعی نه تنها خدمتی به توده های تحت ستم مردم آذربایجان نکرد و اصولاً نمی تواند بکند، بلکه بالعکس بسترساز تشدید وحشی گری و سرکوبگری های جمهوری اسلامی شد.

توده های زحمتکش و جوانان آذربایجان باید از رویدادهای اخیر بیاموزند. دست رد بر سینه شوونیسم از هر نوع آن، فارس، ترک و غیره بزنند و اجازه ندهند که به نام ملیت ترک و آذری و مبارزه با ستم، سموم ناسیونالیسم و شوونیسم را به خوردشان دهند و مبارزه شان را از مسیر مبارزه متحد تمام کارگران و زحمتکشان سراسر ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی و دگرگونی تمام نظم ستمگرانه موجود منحرف سازند.

از صفحه ۲

### مذاکره، پایان راه نیست

برای پیشروی بعدی بگشاید.

به هر رو علائم تغییر تاکتیک و روش آمریکا در قبال جمهوری اسلامی را می توان دید. هر چند این تاکتیک از امروز تا فرداست و به تداوم آن هیچ اطمینانی نیست. مذاکره ارتجاع امپریالیستی با ارتجاع اسلامی البته چیز عجیب و یا موضوع جدیدی نیست. هر چه هست به طور قطع به معنای تغییر سرشت آمریکا و دست کشیدن از جنگ نیست. جنگ و جنگ طلبی در ذات امپریالیسم و همزاد آن است. تا ارتجاع امپریالیستی هست و تا رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هست، کشمکش و درگیری میان مرتجعین هم هست. مذاکره، پایان راه نیست.

ارتجاعی و شوونیستی طبقه حاکم و مظهر سیاسی آن جمهوری اسلامی بوده است. یک جنبه این مسئله، تبعیض، نابرابری و ستمگری ملی است. در ایران ملیت های غیر فارس به درجات مختلف با ستم گری ملی روبرو هستند. طبقه حاکم بر ایران همواره کوشیده است نسبت به این ملیت ها تبعیض روا دارد و مطالبات آنها را با سرکوب پاسخ داده است. گرچه بورژوازی آذری به همراه بورژوازی فارس نیروی اصلی طبقه حاکم بر ایران را تشکیل می دهند و آذری های ساکن ایران کمتر از ملیت های دیگر با تبعیض روبرو هستند، اما اینان نیز از برخی جهات در معرض تبعیض و ستم قرار دارند. ادامه این سیاست های تبعیض آمیز و ستمگرانه منجر به رشد ناسیونالیسم و شوونیسم در درون ملیت های تحت ستم می گردد. تردید نیست که اوضاع کنونی جهان به رشد ناسیونالیسم، شوونیسم و بنیادگرایی اسلامی میدان می دهد. تردیدی نیست که دولت های ارتجاعی جهان در منازعات خود از اهرم شوونیسم و بنیادگرایی استفاده می کنند، اما اساس مسئله در داخل هر کشور است. مسبب آنچه که در ایران می گذرد نیز نظام اقتصادی- اجتماعی حاکم، طبقه سرمایه دار حاکم و سمبل آن جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی نه فقط مسبب اصلی تشدید تضادهای ملی و مذهبی است، بلکه کلیت سیاست های آن، به رشد گرایشات ارتجاعی دیگر از قماش خود وی میدان داده است. وقتی که جوانان آذربایجان و بلوچستان با بیکاری، فقر و انواع و اقسام محرومیت ها و تضییقات اجتماعی روبرو هستند، روشن است که باید دست به اعتراض و طغیان بزنند و در شرایطی که جمهوری اسلامی جریانات کمونیست و چپ راسرکوب و کشتار کرده و به بند کشیده است و آنها نمی توانند در سطحی گسترده علت این بدبختی و فلاکت را به جوانان و توده های وسیع مردم توضیح دهند، چیز عجیب و غریبی نیست که آنها به دام گرایشات ارتجاعی ناسیونال- شوونیستی و یا مذهبی بیافتند. اگر جزیب الله هست، رقیب اش جندالله نیز پیدا شود و اگر شوونیسم حاکم وجود دارد، شوونیسم ملیت تحت ستم نیز سر بر آورد.

راه دیگری هم برای مقابله جدی با رشد این گرایشات نیست، مگر سرنگونی شوونیسم حاکم و به زیر کشیدن مذهب رسمی به عنوان یک پیش شرط ضروری. این کاری است که تنها از عهده یک طبقه یعنی طبقه کارگر بر می آید که خواهان سرنگونی طبقه سرمایه دار و برقراری یک جامعه سوسیالیستی است که در آن به هرگونه ستم،

این تغییر جهت از مبارزه علیه طبقه حاکم، به کینه و دشمنی با ملیت های دیگر ساکن ایران، یک رشته نتایج فوری در پی داشت. حمایت و پشتیبانی جنبش های اجتماعی مردم ایران، از تظاهراتی که در آذربایجان ادامه داشت سلب شد. این یک واکنش مثبت توده های کارگر و زحمتکش به هرگونه شوونیسم بود. اما نتیجه دیگر، آشکار شدن شکاف موجود در درون خود ملیت آذری بود. این واقعیتی است که بخش بزرگی از طبقه کارگر ایران را انسان هائی تشکیل می دهند که به لحاظ منشاء ملیتی شان آذری هستند. اما اکنون دیگر سال هاست که هویت شان نه بر مبنای ملیت بلکه طبقه ای شکل گرفته است که خود را متعلق به آن می دانند. نفع طبقاتی و همبستگی طبقاتی مانع از آن گردید که پان ترکیست ها بتوانند، به نام ملیت در صفوف کارگران شکاف بیاندازند. از این روتلاش پان ترکیسم از این جهت باشکست روبرو شد. اما فقط این نبود که کارگران به ناسیونالیسم و شوونیسم نه گفتند. شکاف دیگری که در این میان آشکار شد، عدم حمایت لاقبل بخش مهمی از سرمایه داران و ثروتمندان آذری از این حرکت بود. علت آنهم روشن است. اینان خود بخشی از طبقه حاکم بر ایران را، هم به لحاظ سیاسی و هم به لحاظ اقتصادی تشکیل می دهند. این بورژوازی نیز نفع اقتصادی و طبقاتی خود را مقدم بر هر چیز می داند. روشن است که اولاً آنها خواهان سرنگونی حکومتی که خود بخشی از آن هستند، نبوده و نیستند. ثانیاً- نفع اقتصادی خود را در بازار بزرگی که هم اکنون در آن سهیم اند و مشترکاً با بورژواهای ملیت های دیگر کارگران را استثمار می کنند، فدای نفع اقتصادی نسبی و نامعلوم نمی کنند.

بنابراین باتوجه به این شکاف ها بود که در تهرانی که جمعیت آذری ها، ابعاد میلیونی دارد، فراخوان به حمایت از حرکت مردم تبریز، به تجمعی چند صد نفره در مقابل مجلس ارتجاع انجامید. پس چه کسانی در آذربایجان زیر پرچم پان ترکیسم قرار گرفتند و از آن حمایت کردند؟ این خرده بورژوازی آذری به ویژه بخش سنتی آن است که به پایگاه اجتماعی پان ترکیسم در آذربایجان تبدیل شده است. البته در طی چند روزی که درگیری ها در آذربایجان ادامه داشت گروه بزرگی از دانشجویان و دانش آموزان نیز حضور داشتند. اما این حضور نه بر مبنای اعتقادات شوونیستی بلکه بیان نفرت و انزجار آنها از رژیم جمهوری اسلامی و سیاست های ارتجاعی آن بود.

درواقع آنچه که منجر به رشد پان ترکیسم در آذربایجان شده است، اساساً سیاست های

## تشدید سرکوب کارگران در جهان

روز ۷ ژوئن گزارش سالانه کنفدراسیون آزاد اتحادیه های کارگری جهان پیرامون "نقض حقوق صنفی کارگران در سال ۲۰۰۵" انتشار یافت. به گفته این گزارش سرکوب جنبش کارگری در طول سال ۲۰۰۵ بیش از گذشته تشدید شده است. حاصل این فشار و تضییق، قتل ۱۱۵ فعال کارگری، آزار و شکنجه ۱۶۰۰ کارگر و دستگیری و پیگرد ۹ هزار کارگر بوده است. در همین سال نزدیک به ۱۰ هزار کارگر به دلیل فعالیت های اتحادیه ای از کار اخراج شدند. بویژه وضعیت دشوار زنان کارگر، کارگران مهاجر در اروپا و آمریکا و کارگران شاغل در بخشهای مختلف دولتی انعکاس این وخامت عمومی اوضاع به شمار می رود.

در یک کلام تشدید رقابت امپریالیست ها برای تسلط به بازار های جهان، رشد نظامیگری و توسل بیشتر به زور و سرکوب را به همراه داشته است. بر بستر این سیاست عمومی است که فشار و تضییق بیشتری بر جنبش کارگری در تمام کشورهای جهان وارد آمده تا هر گونه مخالفتی در مقابل سرمایه داران در هم شکسته شود. در مورد مناطق مختلف جهان سرمایه داری در این گزارش از جمله گفته می شود:

**اروپا -** در غرب و شمال اروپا، که کارگران نقش موثری در تعیین دستمزدها و شرایط کار دارند، تلاش سرمایه داران معطوف به تضعیف نقش و نفوذ اتحادیه های کارگری و باز گذاشتن دست کارفرما در تحمیل شرایط مطلوب خود به کارگران بوده است. نمونه برجسته خودسری سرمایه داران در این بخش از جهان سرمایه داری اخراج بیش از ۶۷۰ کارگر شرکت خدمات هوایی "Gate Gourmet" در انگلستان است. همین شرکت با دستی بازتر در آلمان اقدام به زیر پا گذاشتن توافقات خود با کارگران و درهم شکستن اعتصاب قانونی آنان نمود. کارگران در کشورهای مرکزی و شرقی اروپا شاهد شرایط بد تری در طول سال ۲۰۰۵ بودند. در جمهوری بلاروس مقامات بلند پایه دولتی آشکارا علیه اتحادیه های مستقل کارگران اقدام نموده و کارگرانی را که خواهان انحلال اتحادیه های وابسته به دولت و تشکیل اتحادیه های واقعی کارگران هستند، تهدید به اخراج و پیگرد های قانونی کردند. شرکت کارگران و کارکنان دولت در اعتصاب و هر گونه حرکات اعتراضی ممنوع اعلام شده و به اتکاء این "قانون"، اعتصاب هزاران معلم در ترکیه مورد یورش وحشیانه ماموران پلیس قرار گرفت. در این اقدام وحشیانه بیش از ۲۰ نفر از فعالین اتحادیه ای مورد ضرب و شتم

گرفت. جیبوتی، کشور دیگر آفریقایی است که در جریان اعتصاب رانندگان اتوبوس های شهری در ماه سپتامبر یک فعال کارگری با گلوله ماموران پلیس به قتل رسید. در همین کشور اعتصاب صد ها کارگر بنادر به خاک و خون کشیده شد. به بهانه شرکت در این اعتصاب ۱۷۰ نفر از کار اخراج شده و ۷۰ نفر به زندان محکوم شدند و یک لایحه دولتی عضویت کارگران پست در اتحادیه های کارگری و یا اقدام برای تشکیل اتحادیه صنفی در میان این کارگران را ممنوع اعلام نمود. اقدامات ضد کارگری در نیجریه هم با شدت ادامه یافت. صد ها کارگر تنها به دلیل شرکت در کوچکترین اقدام اعتراضی از کار اخراج شدند. برغم ادامه مبارزات نفتگران این کشور، دهها کارگر تنها به دلیل اعتراض علیه اجحافات سرمایه داران از کار اخراج شده و مدیریت صنایع نفت، مسئولیت مستقیم سرکوب اعتراضات کارگران راعهده دار شد.

**قاره آمریکا -** بخش جنوبی این قاره همچنان بالاترین آمار مربوط به قتل و سرکوب فعالین کارگری را به خود اختصاص داده است. فقط در کلمبیا، و برای چندمین بار، ۷۰ کارگر، تنها به دلیل دفاع از منافع هم زنجیران خود، هدف گلوله مزدوران سرمایه داران قرار گرفته و به قتل رسیدند. بیش از ۲۶۰ فعال کارگری این کشور طعم تلخ تهدید به مرگ از سوی گروه های مرگ وابسته به سرمایه داران را چشیده و کارگران اعتصابی در مراکز تولیدی مورد یورش آشکار گروه های شبه نظامی قرار گرفتند. السالوادور، گواتمالا، مکزیک و چند کشور دیگر از جمله کشورهای هستند که اعتصاب و اعتراض کارگران با یورش وحشیانه ماموران پلیس و عوامل کارفرما به خاک و خون کشیده شده است. ۸ کارگر بی زمین کشاورزی در برزیل پس از مصادره یکی از مزارع فنودال ها در مقابل چشمان زنان و کودکان خود به گلوله بسته شدند. در هندوراس نیز یکی از رهبران شناخته شده مبارزات کارگران صنایع فلز به شکلی وحشیانه به قتل رسید. در بخش شمالی این قاره هم دولت بوش مبارزه خود علیه حق تشکل و قرارداد دسته جمعی کارگران را تشدید نموده و اقدامات آشکارا غیر قانونی سرمایه داران را مورد حمایت قرار داد.

**آسیا -** در اینجا حداقل ۱۷ فعال کارگری به قتل رسیده، ۹۴۸ نفر مورد شکنجه و آزار قرار گرفته و بیش از ۸ هزار کارگر دستگیر و زندانی شدند. در این گزارش بویژه به وخامت اوضاع در کشورهای نظیر بنگلادش، کامبوج، چین، هند، کره جنوبی و فیلیپین اشاره شده است. بیش از ۲ میلیون نفر کارگر صنایع صادرات در

**آفریقا -** بدون شک این سال را باید سال تشدید سرکوب وحشیانه کارگران در این قاره دانست. کارگران و کارکنان دولت در اغلب کشورهای این قاره از حق تشکل، اعتصاب و قرار دادهای دسته جمعی محروم هستند. تضییقات همه جانبه علیه حق اعتصاب و اعتراض کارگران، کوچکترین اقدام اعتراضی کارگران را به حرکتی علیه دولت های سرکوبگر بدل کرده که در این شرایط هم پاسخ کارگران پیگرد و زندان و اقدامات وحشیانه پلیس بوده است. اعتصاب کارگران و معلمان در اتیوپی، الجزایر و کامرون با وحشیگری تمام در هم شکسته شده و دهها فعال اتحادیه ای در شرایطی سخت و طاقت فرسا به زندگی خود ادامه دادند. در غنا، حداقل سه تن کارگر معدن هدف گلوله ماموران پلیس قرار گرفتند. استفاده از گاز اشک آور و شلیک گلوله های پلاستیکی به سوی کارگران معترض و اعتصابی، از تجربیات روزمره کارگران در آفریقای جنوبی بوده است. بیش از ۳۰۰۰ راننده اتوبوس شهری، که برای افزایش دستمزد های خود، دست به اعتصاب زده بودند مورد یورش وحشیانه پلیس قرار گرفته و ۱۵ نفر از اعتصابیون به شدت مجروح شدند. صد ها فلزکار اعتصابی نیز شاهد به خاک و خون کشیدن هفت نفر از رهبران اعتصاب خود بودند. سرکوب اعتراضات کارگران در آفریقای جنوبی، تنها به عهده ماموران پلیس نبوده و سرمایه داران از گاردهای محافظ کارخانجات، که بر طبق قوانین دوران "آپارتاید" حق شلیک به سوی کارگران را دارند، هم در سرکوب اعتراضات کارگران استفاده کرده است. این امر، مرگ یک کارگر را به همراه داشته است که در ماه سپتامبر هدف گلوله قرار

از صفحه ۴

### تشدید سرکوب کارگران در جهان

بنگالادش تحت وحشیانه ترین شرایط به کار واداشته شدند. مبارزات همه جانبه آنان بی وقفه ادامه یافته و دخالت نیروهای سرکوبگر پلیس و تیراندازی به سوی کارگران از جمله اقداماتی است که در این گزارش به آن اشاره شده است. در تظاهرات کارگران بافنده در اواخر سال گذشته ۳ نفر از رهبران اعتصاب با گلوله ماموران پلیس به قتل رسیدند.

حداقل ۴ نفر از رهبران کارگران در فیلیپین به قتل رسیدند. تشدید سرکوب و فشار علیه مبارزات کارگران در کره جنوبی هم مرگ حداقل ۳ نفر از فعالین کارگری را به همراه داشته است. حمله پلیس به صف تظاهر کنندگان در هند دهها نفر زخمی به جا گذاشته و ۳۰۰ کارگر بازداشت و زندانی شدند. در کامبوج هم تظاهرات آرام کارگرانی که به عدم پرداخت دستمزدها معترض بودند مورد یورش ماموران پلیس قرار گرفت و دهها کارگر مورد ضرب و شتم وحشیانه قرار گرفتند. در برمه حق تشکیل کارگران ممنوع بوده و ۱۲ نفر از کارگرانی که قصد تشکیل اتحادیه مستقل کارگران را داشتند دستگیر و به زندان های طولانی محکوم شدند.

کارگران مهاجر در کشورهای حاشیه خلیج فارس، که اغلب از کشورهای جنوب شرقی آسیا به این کشورها مهاجرت کرده و در برخی از رشته های صنعتی بیش از ۸۰ درصد نیروی کار را تشکیل می دهند، در نهایت "بی حقوقی" و در شرایطی طاقت فرسا به کار وادار می شوند. هنوز هیچ خبری از حق تشکیل و قرار دادهای دسته جمعی در میان نبوده و تحمل شرایط قرون وسطانی کار با تعویق پرداخت دستمزدها و بعضا عدم پرداخت دستمزد ناچیز کارگران همراه بوده است. اجازه اقامت ۶۰ کارگرمهاجر در کویت، که اغلب از کشور هند به این کشور مهاجرت کردند، به دلیل شرکت در یک حرکت اعتراضی لغو شده و همه این کارگران از کویت اخراج شدند. استعماروحشیانه این کارگران بویژه در لیبی و اردن به اوج خود رسید. در اردن بنا به تصمیم مقامات دولت، کارگران مهاجر از حق تشکیل اتحادیه و قرار داد دسته جمعی محرومند. در امارات متحده ۱۳۰ کارگر ساختمانی، که اغلب از میان کارگران فیلیپینی بودند، به دلیل اعتصاب برای پرداخت دستمزد های عقب افتاده، بعضا تا ۱۶ ماه، مورد یورش عوامل کارفرما قرار گرفته و دهها نفر مجروح شدند. اعتصاب و اعتراضات مداوم کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی در ایران مورد سرکوب قرار گرفته و رهبران این حرکت دستگیر و زندانی شدند. و سرانجام اینکه تلاش کارگران کارخانه ایران خودرو برای ایجاد تشکل مستقل خود با سرکوب و تضییقات دولتی مواجه شده است.

### خلاصه ای از اطلاعیه ها و بیانیه های سازمان

\*- از خواست های انسانی و برابری طلبانه زنان حمایت کنیم" عنوان اطلاعیه ای است که سازمان در تاریخ ۲۱ خرداد ۸۵ انتشار داد. در این اطلاعیه بعد از اشاره به فراخوان جمعی از فعالین جنبش زنان برای برپائی یک اجتماع اعتراضی در رابطه با پایمال شدن حقوق اولیه زنان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی و زیر گرفته شدن این حقوق در قوانین موجود از جمله در قوانین مدنی و جزائی، از خواست های مشخص زنان از جمله "منع چند همسری، لغو طلاق یک طرفه مرد، حق ولایت و حضانت برفرزند توسط پدر و مادر به طور مشترک، تصویب حقوق برابر در ازدواج (مانند حق بدون قید و شرط اشتغال و حق تبعیت مستقل زنان متأهل و . . .)، تغییر سن کفبری دختران به ۱۸ سال، حق شهادت برابر، لغو قانون قراردادهای موقت کار" نیز نام برده شده است.

اطلاعیه سپس با اشاره به ستم و تبعیض بی حد و حصری که در جمهوری اسلامی نسبت به زنان اعمال می شود چنین می افزاید: "سازمان فدائیان (اقلیت) که خواهان برانداختن هرگونه ستم، تبعیض و نابرابری نه فقط برانداختن ستم جنسی، بلکه ستم طبقاتی است و از برابری کامل و همه جانبه اجتماعی و سیاسی زن و مرد دفاع می کند، از اقدام اعتراضی زنان علیه تبعیض و قوانین زن ستیز موجود و تمامی خواست های انسانی و برابری طلبانه آنان قویا حمایت می کند. هرگونه ستم و تبعیض برپایه جنسیت به فوریت باید ملغا گردد."

\*- در تاریخ ۱۶ خرداد ۸۵ نیز سازمان اطلاعیه دیگری با عنوان "اجتماع اعتراضی ۶۲۰ کارگر معدن و تجمع کارگران و کارکنان بیمارستان "پاستورنو"" انتشار داد. در این اطلاعیه پس از اشاره به تجمع کارگران معدن سنگرود گیلان همراه با اعضای خانواده خود در مقابل در ورودی معدن باخواست پرداخت حقوق و مزایای معوقه، پایان بلاتکلیفی و راه اندازی مجدد معدن چنین آمده است: "کارگران معدن سنگرود از حدود ۱۷ ماه پیش که این معدن تعطیل شد، همچنان سرگردان و بلاتکلیف مانده اند و در طی این مدت هیچگونه حقوق و مزایایی به آنها پرداخت نشده است. درپاسخ به خواست ها و اعتراضات مکرر کارگران معدن سنگرود، مقامات دولتی، هر بار، و وعده ی راه اندازی معدن، بازگشت به کار کارگران و پرداخت حقوق های معوقه را داده اند، اما تاکنون به هیچیک از این وعده ها عمل نکرده اند. کارگران معدن هشدار داده اند چنانچه به خواست های آنان رسیدگی نشود، اجتماع اعتراضی خود را ظرف سه روز آینده به تهران خواهند کشاند."

اطلاعیه سپس به تجمع اعتراضی صدها تن از کارگران و کارکنان بیمارستان "پاستورنو" در اعتراض به سیاست های مدیریت از جمله تشدید فشار کار و تحمیل قراردادهای موقت اشاره نموده است. در پایان اطلاعیه، از مبارزات و مطالبات کارگران معدن سنگرود و کارگران و کارکنان بیمارستان پاستورنو، حمایت به عمل آمده است.

\*- "بازگشت به کار کارگران اخراجی در ردیف خواست های اصلی کارگران است" عنوان اطلاعیه دیگری است که در ۹ خرداد ۸۵ انتشار یافت. در این اطلاعیه به تجمع صدها کارگر "فرش پارس" قزوین در مقابل کارخانه و سپس راه پیمایی به سمت اداره کار شهر صنعتی البرز قزوین در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران اشاره شده است. اطلاعیه سپس به اخراج ۳۰۰ کارگر قراردادی این شرکت و اعتراض آنها برای بازگشت به کار می پردازد که کارفرما آن را نپذیرفته است. آنگاه با اشاره به نامه سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه به دبیر کل سازمان بین المللی کار وخواست آنان برای بازگشت به کار ۱۵۰ کارگر این شرکت و همچنین با اشاره به تجمع اعتراضی کارگران کارخانه شاهو و خواست بازگشت به کار ۲۲ تن از کارگران این کارخانه، چنین می نویسد: "بازگشت به کار کارگران اخراجی مستلزم یک مبارزه متحدانه و پیگیر است. نباید به سرمایه داران اجازه داد تا فعالان کارگری را شکار و دست آنها را از محیط کار کوتاه کنند. اخراج و حذف کارگران پیشرو، بلافاصله باید مورد اعتراض واقع شود. در این میان وظیفه مهمی بردوش کارگران شاغل قرار دارد. کارگران شاغل باید به حمایت از همکاران خود برخیزند و بازگشت به کار آنان را در ردیف خواست های اصلی خود قرار دهند."

\*- در تاریخ سوم خرداد ۸۵ نیز سازمان اطلاعیه دیگری با عنوان "یورش به کوی دانشگاه ر محکوم و از اعتراضات دانشجویان حمایت می کنیم" انتشار داد. در این اطلاعیه ضمن اشاره به تجمع اعتراضی دانشجویان در کوی دانشگاه تهران به اعتراض به سرکوب مردم آذربایجان و همچنین در اعتراض به مداخلات روز افزون دستگاه امنیتی- اطلاعاتی در امور دانشگاه گفته شده است: "نیروهای سرکوب امنیتی، با شلیک گاز اشک آور، تجمع اعتراضی دانشجویان را وحشیانه مورد یورش قرار دادند و سپس باورود به کوی دانشجویان دانشگاه تهران، به ضرب و شتم دانشجویان پرداختند. درگیری میان نیروهای سرکوب و دانشجویان تا صبح امروز ادامه داشت. در اثر وحشی گری نیروهای انتظامی و امنیتی، دهها تن از دانشجویان مجروح و مصدوم و بیش از ۱۵ نفر دستگیر و ناپدید شده اند."

اطلاعیه در ادامه به تجمعات دانشجویان دانشگاه های مختلف اشاره می کند که در اعتراض به اقدامات وحشیانه و حمله ی نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم به خوابگاه دانشجویان برپا کرده بودند. در ادامه اطلاعیه ضمن اشاره به ورود نیروهای سرکوب به دانشگاه تهران گفته شده است: "سرکوبگران در برابر دانشجویان صف آرانی کرده و با ایجاد رعب و وحشت و تشدید اقدامات پلیسی وحتا اقدام به تیراندازی، درصدد ترساندن دانشجویان و خاموش کردن صدای اعتراض آنها بر آمده اند.

اما جمهوری اسلامی باید مطمئن باشد که حتا با تشدید بیش از پیش اقدامات سرکوبگرانه نیز، قادر نخواهد شد صدای اعتراض دانشجویان مبارز و انقلابی را خاموش سازد. هم اکنون موج اعتراضات دانشجویی اکثر دانشگاه ها در شهرهای بزرگ را فراگرفته است."

اطلاعیه سپس می افزاید: "دانشجویان در اعتراضات و اعتصابات مکرر و شعارهای اخیر خود که گفتند: "سید علی پینوشه- ایران شبلی نمی شه"، "مرک بر دیکتاتور"، "مرگ بر خامنه ای" و "مرگ بر جمهوری اسلامی" محوری ترین خواست های خود را که در عین حال خواست همه ی اقشار زحمتکش و انقلابی است اعلام کردند."

در پایان اطلاعیه، اقدامات سرکوبگرانه علیه دانشجویان محکوم و از خواست های آنان حمایت شده است.

## تحولات آمریکای لاتین: بیم‌ها و امیدها

خطری است از درون! نخست این که تمامی این تحولات در چارچوب نظم اقتصادی حاکم بر این کشورها که صدالیه نظم سرمایه‌داری است صورت گرفته است و دوم این که نظم سیاسی این کشورها نیز دست نخورده باقی مانده است و کماکان پارلمانی و غیرمشارکتی است.

کمپانی‌های نفتی خارجی در ونزوئلا و اداری شدند که به شرایط جدید تن در دهند و به ویژه مالیات بیش تری برای بهره‌برداری از منابع نفتی بپردازند. احتمالاً همین وضعیت در بولیوی پیش خواهد آمد و کمپانی نفتی اسپانیایی ریسول که ۳۰٪ منابع بولیوی را در اختیار و برای سال ۲۰۰۵ بیش از سه میلیارد یورو سود خالص داشت (بدهی خارجی بولیوی برای همین سال نزدیک به چهار میلیارد یورو بود) خواهد پذیرفت تا به جای ۱۸٪ مالیات کنونی، بیش تر بپردازد. اما قدر مسلم نه در ونزوئلا و نه در بولیوی سرمایه داران نخواهند پذیرفت که مثلاً کارگران تولید و توزیع را کنترل کرده و از آن مهم تر مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید حاکم گردد.

از نظر سیاسی هم نیروهای واپسگرا - از نیروهای راست گرفته تا به اصطلاح چپ - یا در برابر تحولات اخیر صف آرایی کرده اند یا در تدارک آن هستند. برای مثال در دسامبر آینده انتخابات ریاست جمهوری در ونزوئلا برگزار خواهد شد و رقیب اصلی هوگو چاوز یک سوسیال - دمکرات به نام تئودورو پتکوف خواهد بود. به عبارت دیگر نظام پارلمانی این امکان را به پتکوف یا هر مرتجع دیگری می‌دهد تا قدرت سیاسی را به چنگ آورده و چندین سال تلاش و مبارزه برای بهبود شرایط زندگی مردم را نابود و نیست کند.

خلاصه این که آمریکای لاتین دست خوش یک رشته تغییر و تحول امیدبخش برای آینده ای بهتر است، این که این تغییر و تحولات تا کجا می‌توانند ادامه پیدا کنند و تا چه حد می‌توانند شرایط را برای گذار به یگانه راه نجات بشریت از فقر، سرکوب و انواع ستم یعنی سوسیالیسم آماده کنند و ایسته به مبارزات طبقاتی جاری و آینده است و همچنین نیروهایی که در این مبارزات شرکت داشته و خواهند داشت. اگر طبقه ی کارگر آمریکای لاتین بتواند جایگاهی رفیع و هدایت‌کننده در این مبارزات داشته باشد یا آن را کسب نماید سرنوشت روشنی در انتظار است، اما اگر نیروهای متزلزل و بینابینی دست بالا را در توازن قوا داشته باشند آن گاه صحنه کدرتر خواهد بود و بیم‌ها فزون‌تر!

مشابهی ندارند. «لولا» از رهبری یک اتحادیه کارگری، چاوز از درون ارتش می‌آیند و مورالس پیشینه‌ی دهقانی دارد. این افراد که در این جا به عنوان نمونه ذکر شدند، در پی یک دوران مشخص یعنی پس از دو دهه اعمال سیاست های اقتصادی نئولیبرالی سرمایه‌داری و یک دوران عروج جنبش‌های اجتماعی کارگران، زحمتکشان و تهیدستان یکی پس از دیگری به قدرت رسیدند.

به همان اندازه که «لولا» در برزیل از پایه های اجتماعی خود بُرید و دور شد به همان اندازه چاوز در ونزوئلا با توجه به اقداماتی که در دستور کار دولتش قرار گرفت نه فقط محبوبیتش افزایش یافت بلکه خشم قدرت های امپریالیستی و در رأسشان امپریالیسم آمریکا را چنان برانگیخت که این امپریالیسم دوباره مانند دوران های به ظاهر سپری شده ی گذشته کودتایی علیه وی سازماندهی کرد، اما با مقابله ی توده های مردم روبه رو شد و شکست خفت باری خورد.

اقدامات مثبتی که در برخی از کشورهای آمریکای لاتین مانند ونزوئلا و اخیراً بولیوی در جهت منافع عمومی توده های مردم صورت گرفته یا می‌گیرد با دو نوع خطر جدی مواجه است. خطر اول همانا توطئه‌ها، دسیسه‌ها و فشارهای قدرت‌های امپریالیستی آمریکایی و اروپایی است. روز اول ماه می گذشته، رئیس جمهور جدید بولیوی، اوو مورالس به یکی از قول هایی که پیش از انتخابات داده بود عمل نمود و منابع نفتی و گازی این کشور را ملی اعلام کرد. هر چند این اقدام بدون خلع مالکیت از ۲۶ کمپانی نفتی خارجی موجود در این کشور صورت گرفت اما اشخاصی مانند دیماره، مدیر کل کمپانی نفتی توتال فوراً تهدید کردند که حاضر نیستند تحت هر شرایطی در بولیوی بمانند. نشریه تایم در اواسط ماه می به نقل از جان نگر و پونته نوشت که واشینگتن تصمیم گرفته تا آمریکای لاتین را مانند دوران «جنگ سرد» زیر نظر بگیرد و به همین خاطر جاسوسان جدیدی در کشورهای مختلف این منطقه از جهان استخدام کرده یا خواهد کرد. یادآوری این نکته خالی از فایده نیست که آقای جان نگر و پونته ریاست DNI را در ایالات متحده آمریکا به عهده دارد، نهادی که وظیفه اش ایجاد هماهنگی بین ۱۵ ارگان مختلف جاسوسی آمریکا همچون CIA است و بودجه‌ی سالانه‌اش برابر با ۴۴ میلیارد دلار.

خطر دومی که تحولات اخیر را در برخی از کشورهای آمریکای لاتین تهدید می‌کند خطری خارجی و بیرونی نیست، بلکه

برخی دیگر به تاریخ نزدیک تر آمریکای لاتین یعنی پس از جنگ جهانی دوم توجه می‌کنند، دورانی که نیروهای چپ و به ویژه مارکسیست آمریکای لاتین رهبری مبارزات را به دست گرفتند و امپریالیست ها به سرکردگی امپریالیسم آمریکا با سازماندهی کودتاهای خونین و حذف ده‌ها هزار نفر زیر شکنجه و جوخه های اعدام به مقابله پرداختند.

مردم کشورهای مختلف آمریکای لاتین جزو نخستین قربانیان سیاست های نئولیبرالی سرمایه‌داری هستند که از اوایل دهه ۱۹۸۰ توسط قدرت های امپریالیست آمریکای شمالی و اروپای غربی به این کشورها تحمیل شده است. این قدرت ها با استفاده از دولت‌های دست‌نشانده‌ی خود در آمریکای لاتین چنان قراردادهای اقتصادی اسارتی را برای غارت منابع طبیعی تحمیل نمودند که مردم از ابتدائی‌ترین امکانات زیست نیز محروم گشتند.

نتیجه ی بیش از دو دهه سیاست های نئولیبرالی سرمایه‌داری در کشورهای مختلف آمریکای لاتین آن شد که کشوری مانند بولیوی فقیرتر از گذشته گردید و شیرازه ی اقتصادی کشوری مانند آرژانتین که برعکس بولیوی، ثروتمندترین کشور آمریکای لاتین و بهترین «شاگرد» صندوق بین المللی پول نام گرفته بود چنان از هم پاشید که همان نتایج به بار آمد، یعنی فقیران فقیرتر شده و اقتشار میانی نیز بدانان پیوستند! آرژانتین یک استثنا نبود، پیش از آن، در سال ۱۹۹۴، مکزیک نیز شاهد بحران مشابهی بود.

در چنین اوضاع و شرایطی بود که جنبش‌های مختلف اجتماعی در کشورهای گوناگون آمریکای لاتین شکل گرفتند و نیروهای سیاسی که پیش تر نقشی در قدرت ایفا نکرده بودند وارد صحنه شدند. تمامی این جنبش‌ها، از جنبش بی‌زمینان در برزیل گرفته تا معدنچیان در بولیوی، از توده های مردم در ونزوئلا گرفته تا جنبش چیاپاس در مکزیک نه فقط خواهان بهبود وضعیت خویش شدند بلکه مخالفت قاطع خود را با دست اندازی قدرت های امپریالیستی آمریکایی و اروپایی بر منابع طبیعی و ثروت‌های ملی کشورهای متبوع خود اعلام داشتند.

«لولا» در برزیل، چاوز در ونزوئلا و اخیراً مورالس در بولیوی در پی همین تحولات اجتماعی قدرت سیاسی را به دست گرفتند. اما وضعیت هر یک از این کشورها با دیگری تفاوت‌های گاهی عمیق دارد و از سوی دیگر افرادی که اکنون ریاست قوه ی مجریه آن‌ها را به دست گرفته اند سابقه‌های



## سعید سلطانیپور آتشفشان شور و عشق

### بی قاعده

نام جمهوری اسلامی ایران همیشه یادآور خشونت، سرکوب، به بند کشیدن توده های تحت ستم ایران، بویژه کشتار و قتل عام ده-ها هزار نفر از انسان های مبارز و آزادی خواه کشورمان بوده است. انسان هایی که با پیکار خستگی ناپذیر و گذشتن از جان خود، تلاش کرده اند تا همگام با کارگران و زحمتکشان در روند مبارزات تاریخی - طبقاتی توده ها در جهت تحقق آرمان های بزرگ انسانی یعنی برابری و عدالت اجتماعی گام بردارند.

فصل فصل تاریخ بیست و هفت ساله ی جمهوری اسلامی همواره با دستگیری، شکنجه و اعدام برومند ترین فرزندان مردم ایران رگم خورده است که در این میانه ۳۱ خرداد ۶۰، روز جانباختن رفیق سعید سلطانیپور یکی از درنداکترین صفحات جنون و جنایت جمهوری اسلامی ایران است.

در میان زنجیره بی انتهای مبارزین و انقلابیون ایران بویژه در صف جانباختگان کمونیست، نام سعید سلطانیپور همانند مرواریدی غلطان در دل جنبش انقلابی ایران می درخشد. شعر و صدای او، خروش خشم کارگران و توده های ستمدیده ایران بود. بانگ رسای او همواره چه در نظام ستم شاهی و چه در حاکمیت جنون و جنایت جمهوری اسلامی، پیام رسان رنج مردم ایران به گوش جهانیان و تلور پایداری، امید و سمبل رزمندگی توده مردم ایران بوده است.

سرنوشت چهل روزه زندگی سعید در زندان جمهوری اسلامی، از لحظه دستگیری در اردیبهشت ماه ۶۰، آنهم در روز عروسیش بر سر سفره عقد تا روز جانباختنش در ۳۱ خرداد؛ تراژدی دردناک نسلی از مبارزین ایران است که جمهوری اسلامی برگ برگ تاریخ بیست و هفت ساله ی خود را در شقاوتی جنون آمیز با خون این عزیزان رقم زده است.

با اینهمه آنچه باعث گردیده تا نام سعید در میان خیل انبوه جانباختگان راه آزادی و سوسیالیسم در ذهن همه ی انسان های بیدار و آگاه جامعه ماندگار گردد؛ علاوه بر برجستگی، توانایی، از خود گذشتگی و شوریدگی همراه با شعور انقلابی سعید؛ گره خوردن نام و یاد او با شروع یک دوره ی سیستماتیک و خونبار از زندان، شکنجه، اعدام های لجام گسیخته و سرکوب های وحشیانه ی جمهوری اسلامی ایران بوده است که با اعدام سعید سلطانیپور به همراه بیش از سی تن از مبارزین و پیکارگران راه عدالت و آزادی در روز ۳۱ خرداد ۶۰ شروع گردید.

اگر چه اعمال فشار و سرکوب کارگران و توده های زحمتکش ایران از همان روز های

نخست به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی آغاز شده بود. اگر چه سیاست سرکوبگرانه ی رژیم همراه با ترور انقلابیون در شهرهای مختلف، خود را به نمایش گذاشته بود. اگر چه پیشتر نیز مردم ایران شاهد جنایت های جمهوری اسلامی در یورش به ترکمن صحرا، کردستان، آذربایجان، خوزستان و دیگر خلق های تحت ستم ایران بوده اند؛ اما روز ۳۱ خرداد سر آغاز یک دهه ی خونین از جنایت و کشتار رژیم ایران است که رفیق سعید سلطانیپور یکی از نخستین قربانیان این روز بود که با یورش لجام گسیخته ی جمهوری اسلامی دردستگیری و کشتار نه تنها فعالین و هواداران سازمان های سیاسی مبارز و انقلابی، بلکه حتی با سرکوب گسترده توده های مردم جامعه در جای جای پهنه ی ایران خود را به نمایش گذاشت.

جمهوری اسلامی که بنیان های قدرت خود را بر اعمال فشار بر توده ها و باز پس گیری تمامی دست آوردهای قیام شکوهمند ۲۲ بهمن گذاشته بود؛ از چند ماه پیشتر از ۳۱ خرداد، پروژه ی سرکوبی نیروها و سازمان های انقلابی را در جلسه سری سران رژیم در بهمن ماه ۵۹ تدوین کرده بود. در اواسط خرداد ۶۰ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) با دستیابی به اسناد و صورت جلسه های مربوطه و چاپ آن در ارگان رسمی خود کار شماره ۱۱۲ به افشای سیاست های تدوین شده رژیم پرداخت. بر اساس اسناد فوق تمامی سازمان ها و نیروهای سیاسی بر حسب مواضعشان در مبارزه و پیکار با جمهوری اسلامی دسته بندی و سرکوب آن ها بر اساس این طبقه بندی برنامه ریزی شده بود. در این طبقه بندی نام سازمان چریکهای فدائی خلق (اقلیت) در نخستین دسته از سازمان ها قرار داشت که می بایست سرکوب می شدند. شروع حرکت مسلحانه سازمان مجاهدین خلق و تظاهرات مسلحانه آن ها در روز ۳۰ خرداد، فرصت مغتمی شد برای جمهوری اسلامی تا نخستین قربانیان خود را از میان مبارزین و زندانیان سیاسی در بند بر گزیند. لذا در زمانی کمتر از بیست و چهار ساعت دست به جنایت هولناک زد و با اعدام نزدیک به ۴۰ تن از اعضاء و کادر های جنبش انقلابی ایران که از چند ماه پیش به دلایل واهی دستگیر و در زندان بودند؛ ظرفیت آدم کشی و جنایتکاری خود را بیش از پیش در معرض دید همگان به نمایش گذاشت، که فدائی خلق رفیق سعید سلطانیپور یکی از قربانیان و جانباختگان جنایت آن روز بود. جنایتی که در شکل های مختلف همچنان تا به امروز تداوم دارد.

پاسخ به سوالات  
به علت ناخن خشکی صفحه آرای نشریه کار، ما همه ی سوالات را سانسور کرده و تنها جواب یکی از سوالات را منظور می کنیم:

منظور خانم شیرین عبادی که در لندن فرمودند: "مردم ایران ممکن است نارضایتی هایی از دولت داشته باشند" نارضایتی های احتمالی آقایان خاتمی و کروبی از پیامبر جدیدالشان است و گرنه مردم آذربایجان، کردستان، خوزستان و... همین طور کارگران و دانشجویان در جریان تظاهرات و اعتصابات شان و آتش زدن فرمانداری ها و دفاتر صدا و سیما حمایت شان را از دولت اعلام کرده اند. البته این خانم شیرین عبادی از این شیرین کاری ها زیاد دارند و شما هم جدی نگیرید.

بی قاعده نویسنده

گرامی داشت یاد سعید و خاطره روز جانباختن این عزیز فدائی، یادآور برگ خونینی از مبارزات و جانفشانی فرزندان برومند مردم زحمتکشی است که آوازه خوان شور و عشق و انقلاب بوده اند. یادآور سر فصلی خونین از شقاوت و بیداد جمهوری اسلامی ایران است در کشتار و نابودی نسلی از مبارزین که در تکاپوی تغییر بنیادی جامعه بوده اند. نسلی که برای تحقق آزادی و عدالت اجتماعی پیکار کردند و جان شیفته را بر سر آرمان بزرگ و انسانی خویش گذاشتند.

و سعید ترانه خوان همیشه عاشق آن دسته از انقلابیون ایران بوده که برای رهائی کارگران و زحمتکشان، در مسیر پر تلاطم انقلاب با شعر خود شور دمید و با اندیشه های خود شعور. سعید تنها عاشق و شیدائی این نسل نبود که جان بر سر آرمانش گذاشت. همانند او بی شمار بوده اند. اما بدون شک او یکی از عاشق ترین و شیدائی ترین انقلابیون ایران بود که شور و شعور انقلابی او توامان آتش به خرمن جان هر انسانی می زند آنگاه که در سوگ رفیق همزمش، توماج رهبر شورائی ترکمن صحرا همچون آتشفشانی گر گرفته نهیب بر کشید: آ...ی توما...ج، توما...ج، توما...ج، ستاره ی سرخ ترکمنی توما...ج.

و چقدر دردناک بود که هنوز چند ماهی از این خروش آتشفشانی او نگذشته بود که خود نیز همانند بسیاری از یاران جان بر سر آرمانش گذاشت و با آخرین و زیبا ترین سروده خود که همانا شعر ماندگار زندگیش بود " سرودی دیگر گونه آغاز کرد" تا تحقق سوسیالیسم و رهائی انسان را نوید داده باشد.

## تظاهرات زنان در پارک میدان هفت تیر سرکوب شد

روز دوشنبه ۲۲ خرداد نیروهای سرکوب گر جمهوری اسلامی به زنان و مردانی که در اعتراض به قوانین ارتجاعی و تبعیض آمیز جمهوری اسلامی در میدان ۷ تیر گردآمده بودند، وحشیانه حمله ور شدند و آنان را مضروب کردند. از ساعاتی پیش از آغاز تظاهرات نیروهای سرکوبگر جمهوری اسلامی پارک میدان هفت تیر را قرق کردند. با اجتماع تظاهرکنندگان نیروهای سرکوب رژیم به آنان حمله ور شدند، صدها تن را مضروب و ده ها تن را دستگیر کردند. قبل از تظاهرات، رژیم جمهوری اسلامی تمام تلاش خود را به کار برد تا مانع برگزاری آن شود. چندین تن از فعالان جنبش زنان را احضار کرد و مورد بازجویی و تهدید قرار داد. صبح دوشنبه قبل از برگزاری تظاهرات به خانه و محل کار تئی چند از فعالان حمله کردند تا آن ها را دستگیر کنند. اما این تلاش های مذبحانه نتیجه ای نداشت. برگزارکنندگان مصمم بودند اعتراض خویش را نسبت به قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی ابراز کنند. بنابراین، نیروهای انتظامی رژیم محل برگزاری تظاهرات را قرق کردند و با ورود تظاهرکنندگان، به ضرب و شتم آنان پرداختند. در این سرکوب وحشیانه، نقش ماموران انتظامی زن قابل توجه بود. این زن ستیزان مونث با وحشیگری به کسانی که خواست شان حق برابر زنان با مردان در امر طلاق، حق برابر زنان در امر سرپرستی فرزندان، ممنوعیت چندهمسری برای مردان، حق شهادت برابر زنان با مردان، افزایش سن کیفری برای دختران و پسران به ۱۸ سال، و لغو قراردادهای موقت کار بود، با باتوم حمله کردند و به ضرب و شتم آنان پرداختند. یک نماینده زن مجلس ارتجاع نیز ضمن تأیید سرکوب تظاهرکنندگان گفت: "این خانم ها از سر تفریح جمع شده اند تا مقابل گروه ها و سازمان های اقماری سازمان ملل خودشیرینی کنند تا جایزه بگیرند."

رژیم جمهوری اسلامی با حمله به تظاهرات ۲۲ خرداد بار دیگر درنده خوئی و سرکوب گری خود را به نمایش گذاشت. تظاهرات سال گذشته زنان در روز ۲۲ خرداد که مقابل در ورودی دانشگاه تهران برگزار شد، به همین نحو سرکوب شد. اما مبارزه ادامه یافت. تظاهرات امسال علیرغم تمهیدات دولت، وسیع تر برگزار شد و در سطح ایران و در سطح جهان از حمایت گسترده تری برخوردار شد. اما جمهوری اسلامی کودن تر از آن است که بتواند درک کند نمی

توان با سرکوب، سیلی را که راه افتاده است، از حرکت باز داشت. این سیل موانع را از سر راه می رويد و با قدرت و شتاب بیشتری به حرکت ادامه می دهد. طبق آخرین اطلاعات رسیده از ایران، هنوز ده ها تن از دستگیرشدگان در اسارت به سر می برند و خانه گردی برای دستگیری تعداد دیگری از فعالان جنبش زنان ادامه دارد. باید با انتشار گسترده اخبار مربوط به سرکوب تظاهرات، دستگیری ها و جلب حمایت بین المللی، رژیم را افشا و منزوی کرد. خواست آزادی دستگیر شدگان و منع پیگرد فعالان جنبش زنان را باید با استفاده از اشکال مختلف مبارزه به رژیم تحمیل نمود.

**بیانیه شماره ۳: خشونت پلیس در برخورد با تجمع مسالمت آمیز زنان را محکوم می کنیم**

تجمع مسالمت آمیز زنان در اعتراض به قوانین نابرابر حقوقی و مدنی که قرار بود امروز ۲۲ خرداد در پارک میدان هفت تیر به صورت آرام برگزار شود با حمله نیروهای انتظامی به خیابان کشیده شد. نیروهای پلیس از ساعتی قبل این پارک را به محاصره خود درآورده و با راندن مردم به خیابان و جلوگیری از برگزاری این مراسم، ترافیک شدیدی را در منطقه ایجاد کردند. برخی نیروهای انتظامی، به خصوص نیروهای پلیس زن، با اعمال خشونت باعث اغتشاش شده و عده زیادی از شرکت کنندگان در این تجمع آرام را دستگیر کردند.

ما بدین وسیله ضمن محکوم کردن برخورد و ضرب و شتم نیروهای انتظامی با زنان و مردانی که برای خواسته های ابتدایی و حقوقی زنان در میدان هفت تیر به صورت مسالمت آمیز و آرام در میدان هفت تیر حاضر شده بودند، خواهان آزادی هر چه سریعتر تمامی دستگیرشدگان و شهلا انتصاری که صبح امروز دستگیر شد هستیم.

گروه هماهنگ کننده

### کمک های مالی

#### کانادا

نفیسه ناصری ۱۰ دلار  
ستاره ۲۰ دلار  
لاکومه ۵۰ دلار  
حسن ۲۰ دلار

#### آمریکا

لس آنجلس ۳۰ دلار آمریکا

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان  
K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک  
I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس  
Sepehry  
Postlagernd  
3052 Zollikofen  
Switzerland

هلند  
Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا  
K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A  
6932641 Postbank  
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶  
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲  
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

**KAR**

Organization Of Fedaian (Minority)  
No 479 june 2006

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی